

سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان و آسیب‌های احتمالی

علی‌اصغر سیدآبادی

اگر می‌توان از چنین سیاستی سخن گفت، آن سیاست از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و در چه زمینی و زمینه‌ای امکان رویش چنین سیاستی وجود دارد؟ اگر بخواهیم موضوع را کمی ریشه‌ای‌تر دنبال کنیم، می‌توانیم این پرسش را نیز به پرسش‌های قبلی بیفزاییم که چرا «تکثرگرایی»، چنین اهمیتی در منظر این مقاله یافته است که رابطه آن با سیاست‌گذاری جست‌وجو می‌شود؟ بی‌شک، می‌توان در اهمیت این موضوع به بحث‌های مربوط به «تفاوت» و «تساؤل» و «دگرپذیری» و ارزش ذاتی چنین مفاهیمی پرداخت، اما آنچه این رابطه را برای ما مهم می‌کند، وضعیت کنونی ماست.

تصویری از وضعیت کنونی

نگاهی به وضعیت کتاب کودک و نوجوان ایران، از سویی و وضعیت آموزش و پرورش از سویی دیگر، از شرایطی حکایت می‌کند که در آن، پروژه یکسان‌سازی فرهنگی و کنترل فرهنگ به شدت دنبال می‌شود.

آموزش و پرورش کاملاً دولتی و تک‌کتابی که بخش زیادی از محتوای کتاب‌های درسی آن، غیر از

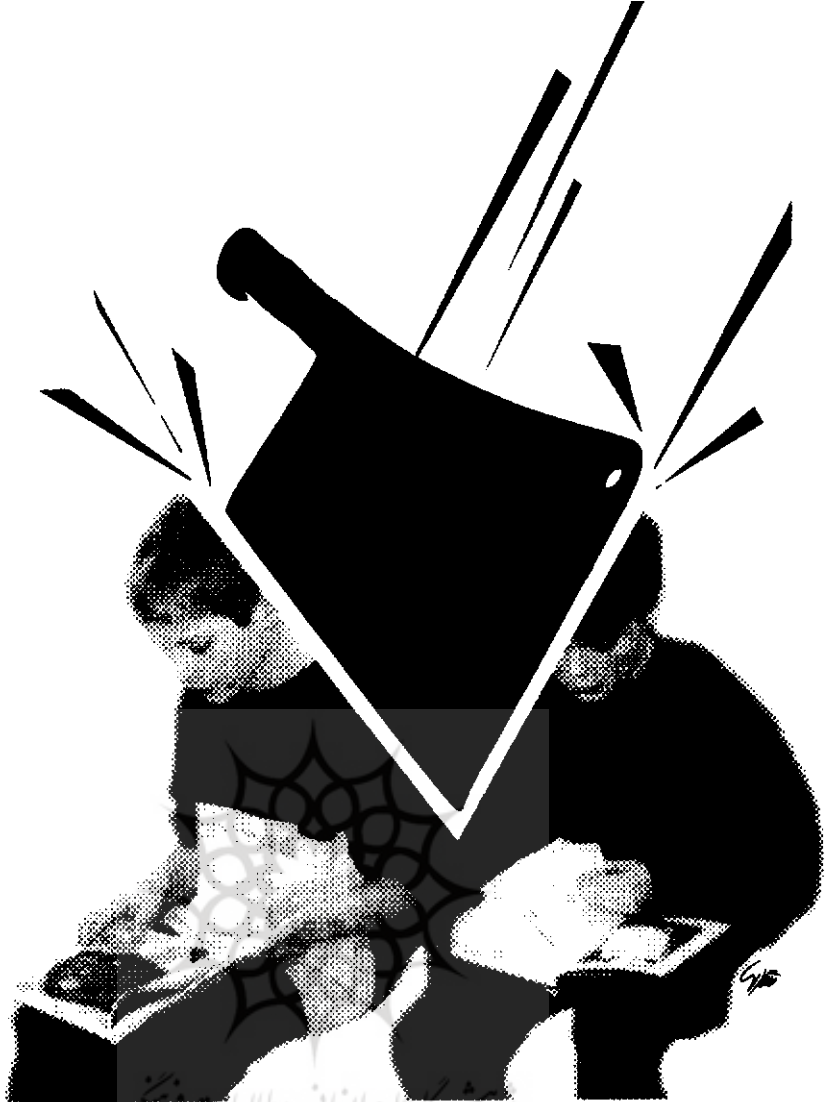
تدوین «سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان»، بحثی دامنه‌دار است که می‌توان از زوایای مختلف در آن تأمل کرد و پرسش‌های گوناگونی در این باره مطرح ساخت.

آیا تدوین چنین متنی ضرورت دارد؟ اگر ضرورت تدوین چنین متنی روشن است، آیا به شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی نیاز ندارد؟ فایده‌ها و احتمالاً ضررهای تدوین چنین متنی چه خواهد بود؟ و آیا کشورهای دیگر نیز چنین تجربه‌هایی دارند؟

در این مقاله، تلاش می‌شود به یکی از آسیب‌های احتمالی پیش روی چنین برنامه‌هایی پرداخته و در حد وسع و توان مؤلف، راه‌حل یا راه‌حلهایی ارائه شود.

یکی از پرسش‌های جدی و آسیب‌شناسانه‌ای که درباره سیاست ملی کتاب کودک پیش می‌آید، این است که آیا تدوین این سیاست، به یکسان‌سازی فرهنگی و در نتیجه، به ایجاد مانع برای تکثرگرایی نمی‌انجامد؟

به عبارت دیگر، آیا می‌توان از سیاستی یگانه سخن گفت و هم‌زمان تکثرگرایی را مدنظر داشت؟



نوجوان، سه نوع برخورد از هم قابل تفکیک است: ممیزی / حمایت - هدایت / نشر دولتی.

حاکمیت، به اعتبار مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، خود را ملزم می‌داند تمام کتاب‌های کودک و نوجوان را پیش از چاپ، ممیزی کرده، عیار آن را به سنگ، «مطلوب»‌های خود بسنجد و سپس مجوز چاپ صادر کند.^(۱)

طبیعی است که وجود ممیزی، جریان نشر کتاب کودک و نوجوان را به سمت و سویی خاص سوق می‌دهد. ضمن این که در این سوق دادن، حمایت - هدایت حاکمیت نیز بسیار مؤثر است.

هم‌اکنون نهادهای مختلف دولتی و حکومتی، با واریز کردن بودجه‌هایی به بازار کتاب کودک و نوجوان و با خرید انبوه کتاب‌ها بر جریان بازار

آموزش مبتنی بر برنامه، حامل آموزش‌ها و کارکردهای دیگر است. تغییر رفتار از وضعیت نامطلوب - به زعم حکومت - به وضعیت مطلوب - باز هم به زعم حکومت - را در دانش‌آموزان دنبال می‌کند و توأمان می‌خواهد و ظلیفة مغفول مانده چند نهاد دیگر مثل خانواده، دین و... را بر شانه‌های خود حمل کند. چنین کارکردهایی، چنان با کارکردهای اصلی این نهاد آغشته است که جدایی آن، حتی اگر به لفظ و در تغییر ساختار اداری ممکن باشد، در عمل امکان‌پذیر نیست (هیاهو بر سر انحلال معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، چنین ادعایی را به خوبی اثبات می‌کند). کتاب کودک و نوجوان نیز از وضعیتی مشابه برخوردار است. بین حاکمیت و کتاب کودک و

این کتاب‌ها تأثیر می‌گذارند.^(۲)

نمایشگاه کتاب مدارس، در انحصار آموزش و پرورش است و هیچ کتابی بدون گذر از فیلترهای تنگی که در مسیر بین‌نشر و مدرسه تعبیه شده است، نمی‌تواند به مدرسه برسد.

سیستم انتخاب کتاب کتابخانه‌های مدارس نیز از همین روش پیروی می‌کند. فروشگاه‌های دولتی کتاب کودک و نوجوان که عموماً به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان وابسته است، نیز از روش‌های کم و بیش مشابهی در انتخاب کتاب بهره می‌گیرند.

البته چنین وضعیتی، محدود به کتاب کودک و نوجوان و آموزش و پرورش نیست و اگر تدبیرهای فرهنگی یا ناظر به فرهنگ را در همه حوزه‌ها مرور کنیم، می‌توان گفت که این تدبیرها در نهایت کنترل فرهنگ یا کنترل کالاهای فرهنگی را هدف قرار داده‌اند.^(۴)

سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان

فرهنگ سیاست‌گذاری، فرهنگ مشکلیابی و مسئله‌شناسی یا شناخت مشکلاتی است که در عرصه عمومی آن حوزه وجود دارد و رفع آن‌ها نیازمند اقدام اقتدار عمومی است.^(۵)

طبیعی است که وقتی از سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان سخن می‌گوییم، با مسئله‌شناسی و مشکلات کتاب کودک روبه‌رو هستیم. این مسئله‌ها و مشکلات، در بخش‌هایی با مسائل و مشکلات عمومی نشر اشتراک دارد و در بخش‌هایی نیز مختص کتاب کودک و نوجوان است.

بی‌شک، در تدوین سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان، سامان دادن به رابطه بین دولت و نشر کتاب کودک و نوجوان، از مهم‌ترین مسئله‌هاست. از سوی، سامان دادن به این رابطه، بدون داشتن دورنمایی مشخص که حاصل بررسی وضعیت کنونی از یک سو و آرمان‌ها و مطالبات از سوی دیگر است، ناممکن خواهد بود.

آنچه می‌تواند از منطقی آسیب‌شناسانه، در تدوین سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان مهم تلقی شود، همین آرمان‌ها و مطالبات است. آرمان‌های ما تلقی‌مان را از کودک و نوجوان و سپس کتاب ویژه او شکل می‌دهد و ما بر اساس این تلقی و تصور، اهداف خود را صورت‌بندی می‌کنیم. سیاست، مجموعه راهبردها و برنامه‌هایی است که ما را در رسیدن به اهداف‌مان، در حوزه خاص یاری می‌کند و وقتی این راهبردها و برنامه‌ها در سطحی ملی پیگیری شود، به تدوین

● نگاهی به وضعیت کتاب کودک و نوجوان ایران، از سویی و وضعیت آموزش و پرورش از سویی دیگر، از شرایطی حکایت می‌کند که در آن، پروژه یکسان‌سازی فرهنگی و کنترل فرهنگ به شدت دنبال می‌شود.

مسئله دیگر، وجود چند ناشر بزرگ دولتی است که با تکیه بر اموال عمومی، اما بدون نظارت عمومی و پاسخگویی، در حجمی انبوه به تولید و نشر کتاب کودک و نوجوان می‌پردازند. این ناشران در دایره‌هایی تنگ که گرداگرد آن را خط‌های قرمز نوشته و نمانوشته، حکومتی و سلبه‌ای و... پوشانده، فعالیت می‌کنند و بیش‌ترین حجم کتاب‌های کودک و نوجوان را منتشر می‌کنند.^(۳)

آیا با وجود میزبانی، سیستم حمایت-هدایت و حضور مستقیم دولت به عنوان ناشر، برای رشد تکثرگرایی و پذیرش تفاوت و تساهل که سنگ بنای دموکراسی و مدرنیته و توسعه است، جایی می‌ماند؟

مختلف را می‌توان با این موضوع مرتبط دانست. این قوانین، اغلب موضوع‌هایی کلی و غیرکاربردی را شامل می‌شوند، اما شورای عالی انقلاب فرهنگی، متنی را با عنوان «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، در سال ۱۳۷۱ تصویب کرد. همچنین، به طور مشخص در برنامه سوم توسعه، به گونه پرتنگ‌تری به موضوع فرهنگ پرداخته شده است.

بررسی تجربه سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای دیگر، نشان می‌دهد که دو شیوه عملکرد

سیاست ملی پرداخته‌ایم. البته، طبیعی است که تدوین سیاست ملی، مستلزم شرایطی است که باید آن را فراهم کنیم.

این شرایط، هم در حوزه اهداف و هم در حوزه راهبردها خود را تحمیل می‌کند و هم ترکیب تدوین‌کنندگان این سیاست‌ها را مشخص می‌سازد. با این حال، سیاست ملی تا هنگامی که از سوی مراجعی در سطح ملی پذیرفته نشده باشد، عملاً ملی نیست و در حد پیشنهادهای یک فرد یا گروه باقی می‌ماند و حتی اگر دولت آن را به تنهایی تدوین کرده باشد نیز به جایی نمی‌رسد. (۶)

● آیا با وجود ممیزی، سیستم

حمایت — هدایت و حضور

مستقیم دولت به عنوان ناشر،

برای رشد تکثرگرایی و پذیرش

تفاوت و تساهل که سنگ بنای

دموکراسی و مدرنیته و توسعه

است، جایی می‌ماند؟

را می‌توان از هم متمایز کرد: «نظارت-حمایت-هدایت» و «تصدی‌گری».

شیوه حمایت و هدایت، خود به دو گونه حداقلی و حداکثری اعمال می‌شود. فرانسه، نمونه کشوری است که در آن سیاست حمایت و هدایت، به شکل حداکثری است. این سنت از زمان آندره مالرو (ایجادکننده وزارت فرهنگ) در دولت‌های چپ و راست فرانسه معمول بوده است. از سوی دیگر، نمونه دولت حداقلی آمریکاست که حتی در میان وزارتخانه‌هایش، وزارت فرهنگ ندارد و دولت در حوزه فرهنگ، تابع بخش خصوصی است. (۱۰)

با این شرایط، آیا تدوین سیاستی که در آن تفاوت و تساهل و تکثرگرایی مدنظر باشد، امکان‌پذیر است؟ طبیعی است که تدوین چنین

پیشینه سیاست‌گذاری فرهنگی

تدوین سیاست فرهنگی، از تاریخ برگزاری نخستین کنفرانس بین‌الدولِ وزرای فرهنگ جهان در شهر ونیز ایتالیا، به همت «رنه ماهو»، دبیرکل وقت سازمان یونسکو در سال ۱۹۷۰ باب شد.

«رنه ماهو» در خطابه مشهوری که در گشایش کنفرانس ایراد کرد، علل و موجبات ضرورت کمک‌های مالی دولت به فرهنگ را برشمرد و پیشنهاد کرد که دهه ۷۰-۸۰ را دهه توسعه فرهنگی بنامند. (۷)

در کنفرانس ۱۹۹۸ استکهلم، در مجموعه سیاست‌گذاری‌های عمومی، سیاست‌های فرهنگی بالاترین اهمیت را دارد و قاعدتاً از این روست که در نگاه یونسکو، فرهنگ و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، نه در حاشیه که در کانون فرآیند توسعه پایدار کشورها تعریف می‌شود. (۸)

در ایران نیز مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر سابق، با همکاری صاحب‌نظران و کارشناسان فرهنگی و هنری، نخستین متن مدون سیاست فرهنگی ایران را در سال ۱۳۴۷ تهیه و تنظیم کرد. (۹)

پس از انقلاب نیز اگرچه متنی مشخصاً با این عنوان تدوین نشده است، موادی پراکنده از قوانین

سیاستی، نیازمند تغییر نگرش در حاکمیت باشد. تغییر نگرشی که پس از دوم خرداد، به نظر می‌رسید تا حدودی پدید آمده باشد؛ به خصوص که دولت با شعار کاهش تصدی‌گری، امید بسیاری به وجود آورده بود. اگرچه به نظر می‌رسد چنین تغییر نگرشی به وجود نیامده باشد، اما می‌توان تصویری از شرایط مطلوبی که در آن امکان تدوین سیاست ملی کتاب کودک مبتنی بر حفظ تکررگرای باشد، ارائه کرد.

آزادی و حقوق انسانی. تدوین سیاست ملی در چنین نظامی، جز سخت‌گیری و محدودیت و تعیین مجموعه‌ای از تکالیف برای افراد که هدف حاکمان را دنبال می‌کند، معنایی ندارد.

تدوین سیاست ملی، به معنای واقعی و پیشرفته خود، تنها زمانی عملی خواهد شد که نقش دولت کاهش یابد، حوزه اعمال قدرت دولت محدود و مشخص شود و فضایی برای فعالیت نهادهای مدنی و همچنین بخش‌های غیردولتی باز شود.

یکی از راه‌های دستیابی به چنین شرایطی، تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی و محدود کردن سیاست‌گذاری به حوزه عمومی است.

شیلان بن‌حیب، اندیشمند معاصر آمریکایی می‌گوید، از آن‌جا که نمی‌توان به شیوه‌ای عقلانی درباره موضوع‌هایی مثل ایمان و معنای زندگی و چگونگی تعالی بشری بحث و گفت‌وگو کرد و به اجماع جمعی رسید، بهتر است بپذیریم که خود افراد هستند که باید آزادانه و با توجه به وجدان‌شان، راه خود را انتخاب کنند.^(۱۱)

بن‌حیب، با این توضیح، معیار مناسبی برای تفکیک حوزه خصوصی از عمومی ارائه می‌دهد؛ تمام اموری که در آن‌ها نمی‌توان با شیوه‌ای عقلانی و با بحث و گفت‌وگو به توافق و اجماع رسید، در حوزه خصوصی قرار می‌گیرد.

به اعتقاد برخی کارشناسان، تلاش برای عقلانی کردن کلیه عرصه‌های زندگی فرد و جامعه، بدون شک به سرکوب یا حذف ابعاد مهمی از زندگی و روابط انسانی منتهی خواهد شد.^(۱۲)

هابرماس، حوزه عمومی را فضایی می‌داند که در آن ارتباطی تعاملی (گفت‌وگوی عقلانی میان شهروندان آزاد و برابر) تحقق پیدا می‌کند و مردم از طریق مشارکت در حوزه عمومی، سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند. وی حوزه عمومی را از یک سو بخشی از جامعه مدنی می‌داند و از

● سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان باید معطوف به مصرف بیش‌تر و افزایش سرانه کتاب باشد و دغدغه کیفیت، به نهادهای مدنی و منتقدان و مروجان کتاب و کتابداران واگذار شود تا خارج از چارچوب‌های الزام‌آور و باید و نبایدی، آن را پیش ببرند.

تفکیک حوزه خصوصی از حوزه عمومی آیا دست سیاست‌گذاران در این امر کاملاً باز است یا در محدوده‌ای مشخص می‌توانند سیاست‌گذاری کنند؟ طبیعی است که پاسخ گفتن به این پرسش، بستگی تنگاتنگ به نظامی دارد که در درون آن قرار داریم، نظامی که برای حوزه اقتدارش هیچ چارچوبی نشناسد و هیچ حریم خصوصی برای افراد جامعه‌اش قائل نباشد و حریم‌های خصوصی افراد را نیز در تملک خود بداند، بدیهی است که در امر سیاست‌گذاری هم به خود این حق را می‌دهد که وارد حریم‌های خصوصی شود و برای همه چیز سیاست‌گذاری کند. چنین سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه‌ای، نه تضعیف‌کننده تفاوت‌ها و دگرپذیری است و نه

دغدغه کیفیت، به نهادهای مدنی و منتقدان و مروجان کتاب و کتابداران واگذار شود تا خارج از چارچوب‌های الزام‌آور و باید و نباید، آن را پیش ببرند.

جهت‌گیری این سیاست، همچنین باید کاهش تصدی دولت در حوزه کتاب کودک باشد و مهم‌ترین جلوه دخالت دولت در قلمرو کتاب کودک و نوجوان، یعنی معیزی پیش از چاپ را که براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌شود، نشانانه بگیرد.

پی‌نوشت

۱. شماره ۱۴ و ۱۵ پژوهشنامه، به موضوع ممیزی و نظارت کتاب کودک اختصاص یافته بود که این موضوع در آن دو شماره، به صورت کامل توضیح داده شده است.
۲. این وضعیت، به طور کامل در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر تولید ادبیات کودک و نوجوان» که توسط علیرضا کرمانی، در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان انجام گرفته، نشان داده شده است.
۳. برای ارائه تصویری روشن‌تر در این زمینه، می‌توان به کتاب «بررسی وضعیت نشر کتاب در دهه ۷۰ (کودک و نوجوان)»، نوشته علی‌اصغر سیدآبادی و علیرضا کرمانی (انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی، سال ۱۳۸۱) مراجعه کرد.
۴. به اهتمام مجید وحید: سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول ۱۳۸۲، ص ۱۱۹.
۵. همان، ص ۹.
۶. ستاری، جلال: در پی مولی فرهنگ، نشر مرکز، سال ۱۳۷۹، ص ۱۰۴.
۷. همان، ص ۱۰۳.
۸. سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، ص ۱۳.
۹. همان.
۱۰. همان، ص ۱۴.
۱۱. میرسپاسی، علی: دموکراسی یا حقیقت، نشر طرح نو، ۱۳۸۲، ص ۴۹.
۱۲. همان، ص ۵۱.
۱۳. همان، ص ۵۴.
۱۴. همان، ص ۵۰.

سوی دیگر، آن را فضایی تلقی می‌کند که میان دولت و جامعه مدنی قرار دارد. درست است که دولت از طریق قانون، بر نهادهای حوزه عمومی نظارت می‌کند. اما به عقیده او، کارکرد اصلی حوزه عمومی محدود کردن قدرت دولت است.^(۱۳)

در حوزه عمومی، افراد می‌توانند به عنوان شهروندانی آزاد و برابر، درباره مسائل مهم سیاسی جامعه گفت‌وگو و آرای خود را بیان کنند. به این ترتیب، حفظ و گسترش دموکراسی سیاسی امکان‌پذیر می‌شود. در حالی که در حوزه خصوصی، وفاق جمعی ممکن نیست و بنابراین، شهروندان باید بتوانند آزادانه به عنوان نویسنده، فیلسوف، دین‌دار و هنرمند آن نوع زندگی را که می‌پندارند شایسته آنان است، اختیار کنند.^(۱۴) علی‌القاعده، هیچ نوع سیاستی هم نباید در این حوزه نفوذ کند؛ چرا که هر سیاستی مستلزم بایدها و نبایدهایی است که ورود این بایدها و نبایدها به حریم خصوصی افراد، تبعات نامطلوب دارد و نقض‌کننده آزادی‌های فردی و تفاوت و تکررگرایی است.

آیا تدوین سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان، بدون ورود به حوزه خصوصی ممکن است؟ مگر نه این که محتوای هر کتابی، به نوعی به این حوزه تعلق دارد و وقتی پای زیبایی‌شناسی و سلیقه و گرایش به میان می‌آید، درباره هیچ‌یک نمی‌توان به توافق جمعی رسید؟

تنها راه برای پرهیز از افتادن در دام سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و ورود به حوزه خصوصی، چرخش از نگاه محتوایی به نگاه شکلی است. در هر نوع سیاست‌گذاری، «کتاب» باید بدون توجه به محتوای آن مدنظر قرار گیرد و شاخص اصلی، میزان کتابخوانی باشد. به عبارت دیگر، سیاست ملی کتاب کودک و نوجوان باید معطوف به مصرف بیشتر و افزایش سرانه کتاب باشد و